

بررسی و پاسخ شبهات چهارگانه عصمت در همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام

اکرم خلیلی نوش آبادی*

چکیده

در داستان همراهی حضرت موسی علیه السلام و جناب خضر نبی علیه السلام، ظاهر آیات قرآن چهار رفتار را به موسی نسبت می‌دهد که عبارتند از: خلف وعده، فراموش کاری، عدم برخورداری از فضیلت صبر و در آخر نسبت دادن فعل قبیح و زشت به خضر نبی علیه السلام. این در حالی است که موسی علیه السلام از انبیاء معصوم الهی است و عصمت در تعریف متکلمان با چهار مورد پیش گفته منافات دارد و همین تنافی و ناسازگاری مسئله تحقیق حاضر است. در این نوشتار نگارنده با روش تحقیق کتابخانه‌ای تلاش می‌کند ابتدا پاسخ‌های متکلمان و علمای شیعه را در توجیه این چهار رفتار احصاء کند و آنگاه پاسخ‌های چهارگانه‌ای که حاصل تأملات خویش است را ارائه دهد. یافته‌های تحقیق شامل چهار دفاعیه است که عبارتند از انجام وظیفه نهی از منکر، خیرخواهی، تعارض عقل و وحی و سهو النبوی، البته راه حل سهو النبوی، با توجه به ضعف اسناد از قوت لازم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی

موسی، خضر، عصمت، خلف وعده، نسیان، صبر، وحی، سهو النبوی.

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی و عضو مرکز تحقیقات زبان انگلیسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳
khaliliakram@gmail.com

طرح مسئله

در داستان قرآنی همراهی حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام، قرار است یکی از انبیا معصوم و اولوالعزم الهی، در محضر پیامبر دیگری که به جهت برخورداری از علوم الهی، ممتاز گردیده است، تلمذ کند، اما در این همراهی چهار رفتار غیر منتظره که عبارتند از خلف وعده، نسیان، عدم صبوری و نسبت دادن فعل قبیح به خضر علیه السلام، از موسی علیه السلام مشاهده می‌شود. از چهار مورد پیش گفته، نسیان یا فراموشی به بیان قرآن کریم، مورد اذعان موسی علیه السلام است، اما سایر موارد از جریان داستان استخراج می‌شود که در ادامه با تفصیل بیشتری به آنها می‌پردازیم.

هنگامی که موسی علیه السلام همراهی و تبعیت از خضر علیه السلام را درخواست می‌کند، در مقابل این درخواست به معاهده‌ای گردن می‌نهد که مستلزم سکوت و عدم پرسش‌گری موسی علیه السلام مقابل اتفاقات پیش‌روست تا آنگاه که خضر علیه السلام خود به سخن درآید، (کهف / ۷۰ - ۶۹) اما به محض اقدام خضر علیه السلام نسبت به سوراخ کردن کشتی، بانگ اعتراض او بلند می‌شود (کهف / ۷۱) که حاکی از عدم التزام موسی علیه السلام به تعهد خویش و در نتیجه عهد شکنی اوست. (حقی، بی‌تا: ۵ / ۲۸۰) و در مقابل، جناب خضر علیه السلام مجبور به یادآوری پیمان منعقد شده با موسی علیه السلام می‌گردد.

پیمان شکنی موسی علیه السلام برای بار دوم در ماجرای قتل کودک توسط خضر علیه السلام (کهف / ۷۴) و برای بار سوم در مواجهه با اهالی روستا (کهف / ۷۷) تکرار شده و در نهایت عکس‌العمل خضر، و جدایی از موسی علیه السلام را سبب می‌شود. به نظر می‌رسد این رفتار موسی علیه السلام خلاف امر قرآن نسبت به وفاداری در پیمان‌هاست. (مائده / ۱) قرآن عمل به وعده را یکی از مصادیق نیکوکاری معرفی می‌کند: «وَلَكِنَّ الْاِيْرَ مَنْ اَمَنَّ ... وَالْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوْا» (بقره / ۱۷۷) و عمل برخلاف گفتار را مذموم می‌شمارد: «كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ». (صف / ۳)

رفتار خارج از انتظار بعدی، فراموش‌کاری موسی علیه السلام است که خود نیز به آن اذعان می‌کند (کهف / ۷۳) و رفتار سوم هم از آیات نورانی که ذکر آنها گذشت، قابل دریافت است که همانا عدم صبوری موسی مقابل معلم معصوم خویش است. به نظر نمی‌رسد داشتن چنین انتظاری از انبیا معصوم گزاف باشد؛ زیرا موسی علیه السلام نیز خود در مواردی بنی‌اسرائیل را به صبر دعوت می‌کند: «قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ اسْتَعِيْبُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا ...» (اعراف / ۱۲۸)؛ «موسی به قوم خویش گفت از خدا کمک بخواهید و صبر کنید». حتی قرآن داستان موسی و بنی‌اسرائیل را آیتی برای هر صبار شکوری می‌داند «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّكُلِّ صَبّٰرٍ شٰكُوْرٍ» (ابراهیم / ۵) اما می‌بینیم که خود موسی علیه السلام در داستان خضر علیه السلام صبوری پیشه نمی‌کند.

و اما آخرین رفتار بحث‌برانگیز موسی علیه السلام نسبت دادن فعل قبیح به خضر معصوم علیه السلام در دو مقطع از

این همراهی است که قرآن از آنها با کلمه «إمراً» (کهف / ۷۱) و «نُكْرًا» (کهف / ۷۴) یاد می‌کند. آیا موسی علیه السلام که در آن سفر در کسوت رسول الهی اولوالعزم و صاحب علم لدنی، خضر علیه السلام را همراهی می‌کرد، (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۹۹ / ۵) نمی‌داند که انبیا الهی از گناه کبیره‌ای چون قتل نفس بری هستند؟ در بررسی پیشینه موضوع این نوشتار، نمی‌توان از مفسران نامدار، متخصص و تأثیرگذار عالم اسلام نامی به میان نیاورد؛ بزرگانی چون علامه طباطبایی، (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۳ / ۱۳) طبرسی، (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۴۶ / ۶) جوادی آملی، (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹) مکارم شیرازی (مکارم، ۱۳۸۴: ۱۲۹ / ۷) و دیگر عالمان که به مؤلفه‌های همراهی موسی و خضر و برخی شبهات آن پرداخته‌اند. محققان دیگر نیز موضوعاتی چون تفسیر عصمت موسی علیه السلام، (ر. ک. نادری و رهایی، ۱۳۹۱: سراسر مقاله) مسئله ذنب در قول موسی علیه السلام (ر. ک. عبداللہی عابد، بستان افروز، ۱۳۹۵: سراسر مقاله) و قتل قبطی (فقیه، سلطانی، ۱۳۹۵: سراسر مقاله) را وجہه تلاش خود قرار داده‌اند. در این نوشتار تلاش می‌شود با ارج نهادن به همه تحقیقات قبلی، شبهات جدیدی طرح و پاسخ داده شود و ضرورت پرداختن به این موضوع، همان ضرورتی است که پرداختن به علم کلام را در جهان امروز موجه می‌سازد. یکی از شئون کلام شیعه پاسخ‌گویی به شبهات فراوانی است که از ناحیه دوست و دشمن به قصد خیر و یا شر ذهن‌ها را مشوش نموده و ایمان دینی را متزلزل می‌سازد. امروزه ارتباطات گسترده در جهان مدرن، امکان نشر و ترویج شک و تزلزل و شبهه‌افکنی را سهل و سریع نموده و محدودیت‌های جغرافیایی به هیچ روی مانع از دسترسی به آنها نمی‌شود. از این رو مدافعان معارف دینی باید تلاش مضاعف داشته باشند و پاکسازی اندیشه‌ها را که مبنای عملکرد انسانهاست با سرعت پیگیری کنند.

الف) مبادی تصویری مسئله

اولین مبدأ تصویری در مسئله حاضر عصمت است و سپس مفهوم نسیان، خلف وعده و صبر مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که این مفاهیم از آن جهت که در داستان همراهی موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، مورد استفاده واقع شده، بررسی می‌شوند.

۱. عصمت

این واژه در لغت به معنای منح، نگهداری و حفاظت به کار رفته است؛ «اعتصمت بالله» یعنی به لطف خداوند از گناه خودداری کردم. (الجوهری، بی تا: ۵ / ۱۹۸۵) «عصمة الله من المکره»؛ یعنی خداوند او را از بدی حفظ کرد و نگه داشت. (الفیومی، ۱۴۲۸: ۲۱۴) «عاصم» (هود / ۴۳) به معنی نگهدارنده است و «عَصَمَهُ الطَّعام»، یعنی غذا او را از گرسنگی حفظ کرد. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۴۵ - ۲۴۴: مصطفی ابراهیم و

دیگران، بی‌تا: ۲ / ۶۰۵) اما عصمت در اصطلاح از دیدگاه دانشمندان شیعه به معنای مصونیت عده‌ای خاص از بندگان خداوند از گناه، اشتباه، سهو و نسیان است، سرمنشأ این مصونیت و عصمت در بیان برخی از متکلمین لطف و توفیقی است که از جانب خداوند شامل حال آن افراد می‌شود؛ «عصمت، لطف و توفیقی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت بازمی‌دارد، با اینکه آن شخص قادر به انجام آن دو است». (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۷، همو، ۱۴۱۳ ب: ۱۳۴، فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۲۷۷) برخی دیگر از علمای علم کلام دو عامل و سرمنشأ برای عصمت قائلند؛ عامل نخست درجه رفیعی از معرفت و شناخت نسبت به عظمت و جلال و جمال خداوند است که سبب میشود فرد معصوم جز رضایت و خشنودی پروردگار اندیشه‌ای را در سر نپروراند و عامل دوم آگاهی کامل از نتایج درخشان طاعت و پیامدهای سوء معصیت است که سبب مصونیت او از نافرمانی خداست. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۶ - ۱۵) از این تعریف معلوم می‌شود عصمت هرگز نیرویی قاهره نیست که به جبر و زور جلوی ارتکاب معاصی را بگیرد و گرنه معصوم به سبب عدم ارتکاب گناه، مستوجب پاداش نبود. (نویخت، ۱۴۱۳ ق: ۷۳) اگرچه با وجود عصمت، شخص معصوم معصیتی انجام نمی‌دهد، اما هرگز مکلف را مسلوب الاختیار نمی‌سازد. (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ ق: ۲ / ۲۷۷)

علامه حلی در تعریف عصمت بیانی دارد که گویی عصمت سبب حذف یکی از مقدمات فعل فاعل می‌شود. بدیهی است که انجام فعل نیازمند حضور پیشینی انگیزه است؛ به گونه‌ای که تا این عامل نباشد، شوق و اراده‌ای نیز برای انجام وجود نخواهد داشت. از نظر علامه حلی نقش عصمت در رویارویی مکلف با هر فعل این است که با حفظ قدرت فاعل بر گناه، انگیزه او را در این جهت می‌رباید. (علامه حلی، بی‌تا: ۲۱۹ - ۲۱۸) حاصل این تعاریف این است که عصمت، ملکه‌ای نفسانی با منشأ الهی است که حصول آن به صرف اکتساب نیست، بلکه جنبه توفیق و لطف دارد و قدرت مکلف را سلب نمی‌کند.

آنچه گفته شد حد نصاب عصمت بود؛ و این یعنی باید انتظار تعاریف جزئی‌تر و وسیع دامنه‌تری نیز داشته باشیم؛ برخی از صاحب‌نظران ارتکاب اعمالی که منافی مروّت بوده و قبیح عرفی محسوب می‌شوند را هم مشمول عصمت می‌دانند؛ همچون خندیدن بلند. (ر. ک. مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴) اما علامه طباطبایی عصمت را از نوع علم غیر اکتسابی می‌داند که مانع گمراهی است (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۷۹ - ۷۸ / ۵) و درسه قلمرو وحی، تبلیغ و انجام رسالت و گناه دسته بندی می‌شود. گناه عبارت است از هر عملی که مایه هتک حرمت عبودیت باشد و نسبت به مولویت مولا مخالفت شمرده شود، و بالاخره هر فعل و قولی است که به وجهی با عبودیت منافات داشته باشد. یادآور می‌شویم که علامه در جای دیگری بدون اینکه ماهیت عصمت را مشخص کند، از آن به (امر) تعبیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۲ / ۱۳۴)

۲. خلف وعده

خلف وعده یکی از رذایل اخلاقی و به معنی عدم التزام به قول و قراری است که با دیگری منعقد شده است. توجه داشته باشیم که اینجا ما از تعهداتی که در حوزه فقه و حقوق مرسوم است سخن نمی‌گوییم، بلکه وعده‌هایی را مدنظر داریم که به حوزه اخلاق مرتبط بوده و از قواعد و قوانین مکتوب در نظام‌ها و تشکیلات دنیایی که سرپیچی از آنها با توجه به قوانین دولت‌ها و نهادهای قضایی کیفر معینی دارد، پیروی نمی‌کند.

وعده در لغت به نوبت، قول و قرار و مانند آن تفسیر شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۱۳۷) قراری است که بین افراد منعقد می‌شود و ضامن اجرا و التزام به آن شرافت و کرامت انسانی و پشتوانه آن اصول اخلاقی و قضایای بدیهی عقل عملی است. به همین جهت در روایات، وعده مؤمن به برادر مؤمن خویش، «نذر بدون کفاره» نام گرفته است. شاید معصوم هم کفاره را معادل کیفر دنیایی به کار برده و چون خلف وعده عقوبت دنیایی ندارد، آن را بدون کفاره خوانده است، اما نباید از خشم الهی که به‌عنوان عقوبت اخروی خلف وعده توسط امام معصوم معرفی شده است، غافل بود. (حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۳۱۰)

عقل انسان با نظر به دو گزاره بدیهی عقل عملی که در بردارنده حُسن عدالت و قُبْح ظلم است، تخلف از وعده را از نوع ظلم و امری قبیح می‌شمارد و در هنگام ارزش‌گذاری اعمال و رفتار، از آن براءت می‌جوید. هم‌سو با اخلاق و عقل، قرآن نیز انسان را با ارجاع به وجدان بیدار و فطرت سالم به پای‌بندی به وعده‌ها دعوت می‌کند و عمل به وعده را از صفات بارز حق‌تعالی می‌داند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ (آل عمران / ۹) و فرجام بدی را به پیمان‌شکنان وعده می‌دهد». (رعد / ۱۳) هم‌چنین خداوند در مذمت پیمان‌شکنی می‌فرماید: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند ... عذابی دردناک خواهند داشت». (آل عمران / ۷۷) درجای دیگری نیز بدترین جنبنندگان را پیمان‌شکنان می‌داند. (انفال / ۵۶ - ۵۵) از آنجاکه خداوند هرگز خلاف آنچه را به عقل آدمی آموخته انجام نمی‌دهد، در آیاتی به عدم تخلف خود از وعده‌هایش اشاره می‌کند تا این‌گونه به مردم پیام‌مزد که هر کسی می‌بایست به آنچه وعده داده عمل کند. (آل عمران / ۹ و ۱۹۴؛ اعراف / ۴۴؛ رعد / ۳۱؛ حج / ۲۷؛ روم / ۶)

دسته دیگری از آیات قرآن به منشأ خلف وعده اشاره نموده و آن را رفتاری شیطانی معرفی نموده (ابراهیم / ۲۲) و از نشانه‌های منافقان می‌دانند (توبه / ۷۷) و مبتلایان به این رذیله را مغضوب دانسته و به ایشان دوزخ را وعده می‌دهد. (صف / ۲ و ۳)

۳. علم لدنی

«لدن» در لغت هم معنا با واژه «عند» بوده، (طریحی، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۰۸) اما به جای آن استعمال نمی‌شود؛ زیرا

«لدن» از نگاه ظرف مکانی نزدیک‌تر و اخص از واژه «عند» است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۲ / ۲۶۶) برخی نیز «لدن» را علاوه بر ظرف مکان، ظرف زمان هم می‌دانند و «لدنی» را فطری، جبلی و آنچه بدون سعی و کوشش، و صرفاً به فضل حق تعالی حاصل شده باشد، معنا می‌کنند. بدین‌سان علم «لدنی» علمی است که با الهام خداوند تعالی نصیب انسان گردد. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۷۳۴۲) علمی که مستقیم و بدون واسطه مادی و عادی از خداوند متعال دریافت شود. (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۹۹) دریافت‌کننده علم لدنی معلم و مکتب ندیده و بدون واسطه از خداوند آن را دریافت می‌کند، مانند علم پیامبران و ائمه علیهم‌السلام و بعضی از اولیا الهی. قرآن گاهی از علم لدنی با تعبیر علم غیب یاد می‌کند؛ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» (جن / ۲۷ - ۲۶) او دانای غیب عالم است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد...». نزدیک به این مضمون در انعام / ۵۹، هود / ۱۲۳ و نمل / ۶۵ هم به چشم می‌خورد. پس قطعاً علمی غیبی که خداوند در اختیار خواص می‌نهد، اولاً و بالذات از آن خداست، و به تبعیت خدا دیگران هم می‌توانند به هر مقداری که او بخواهد، از آن بهره داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰ / ۵۳) از جمله پیامبرانی که عالم به علم لدنی هستند یوسف علیه‌السلام است، (یوسف: ۹۵ - ۹۲) همچنین، پیامبرانی مثل آدم (نوح / ۲)، نوح و صالح (هود / ۶۵ - ۶۴) و جناب خضر (کهف / ۶۵) از این دسته‌اند.

۴. صبر

صبر در لغت به معنای محبوس کردن و در تنگنا و محدودیت قراردادن است و در اصطلاح علمای اخلاق به معنای وادار نمودن نفس است به انجام آنچه که عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند. در موقعیت غم و مصیبت، این فضیلت نفسانی «صبر» نامیده می‌شود و به معنی خودداری از جزع و فزع است. در موقعیت نبرد و مبارزه با دشمن، «شجاعت» نام می‌گیرد که مقابل ترس است و در خودداری از سخن گفتن، نام آن «کتمان» است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۴)

صبر یک معنای عام است. حتی روزه هم صبر نامیده شده است؛ چون در روزه‌داری نوعی از صبر نهفته است، «صِيَامُ شَهْرِ الصَّبْرِ وَ تَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ يَذْهَبْنَ بِبِلَالٍ الصَّدُورِ...» روزه ماه رمضان و سه روز در هر ماه و سوسه‌های دل را برطرف می‌سازد. (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۱۰۵) روایات متعددی نیز از ائمه علیهم‌السلام در فضیلت صبر و نسبت آن با ایمان ذکر شده است؛ از جمله اینکه صبر رأس ایمان است. (ر.ک. کلینی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۸۷ - ۲۶۷) همچنین سه قسم صبر ذکر شده است؛ صبر بر اطاعت و صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت. (کلینی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۷۸)

نتیجه اینکه صبر یک فضیلت نفسانی است که مرتبط با ایمان و از ارکان آن است و مجهز بودن

آدمی به آن از ضروریات حرکت به سوی کمال است. از یک سو وسوسه‌های شیطان بیرون و نفس درون را دفع می‌کند و آن را در چارچوب شرع و عقل مقید می‌سازد و از دیگر سو انسان را به پایبندی به وظایف و تعهدات ایمانی خود و پایداری در انجام آنها دعوت می‌کند.

آیات فراوانی در قرآن کریم مؤمنان را به فضیلت صبر دعوت می‌کند «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ زیرا خدا با شکیبایان است». (بقره / ۱۵۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را ننگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید...» (آل عمران / ۲۰۰) و در آخر ذکر این آیه شریفه ضروری است؛ «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ». (احقاف / ۳۵) خداوند در این آیه تصریح می‌کند که پیامبران اولوالعزم برخوردار از ویژگی صبراند و به پیامبر فرمان می‌دهد که مثل ایشان صبر را پیشه خود سازد. آیه قبل بانضمام این آیه؛ «از دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم...»؛ (شوری / ۱۳) نشان می‌دهد که پیامبران اولوالعزم همان پیامبران صاحب شریعتند که پنج نفرند (طباطبایی، ۱۳۹۳:ق: ۱۸ / ۲۹) و حضرت موسی علیه السلام نیز یکی از ایشان است و با توجه به آیه قبلی که پیامبران اولوالعزم را به صفت صبر متصف می‌کند، بدین ترتیب موسی علیه السلام نیز برخوردار از صفت صبر است

ب) مبادی تصدیقی مسئله

هدف ما از بیان مبادی تصدیقی، تبیین مؤلفه‌هایی است که زمینه طرح شبهات چهارگانه ابتدای این نوشتار را فراهم می‌کند و به آنها جدیت و قوت می‌بخشد و روشن می‌سازد که این شبهات ارزش طرح کردن و پاسخ‌گویی دارد.

۱. در این داستان، موسی یکی از انبیا الهی به نام خضر را همراهی می‌کند که معصوم است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۰۳ - ۲۰۲) خضر علیه السلام، استاد موسی علیه السلام، نبی الهی و واجد علم لدنی است. (طباطبایی، ۱۳۹۳:ق: ۱۳ / ۳۴۳ - ۳۴۱) اینکه موسی خضر را تبعیت کرد، نشان می‌دهد که موسی می‌دانست او از انبیا است؛ چراکه خود موسی علیه السلام هم در آن سفر نبی اولوالعزم بود. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۱۹۹) تبعیت یک نبی اولوالعزم از یک فرد دیگر برای فراگیری علم الهی؛ مستلزم آن است که مقام علمی فرد متبوع والاتر بوده و این نتیجه حاصل می‌شود که خضر علیه السلام خود از انبیا الهی بود.

موسی قطعاً می‌دانست خضر علیه السلام پیامبر و معصوم و برخوردار از علم لدنی است. مفسران فراز «مما عَلِّمْتَ» را دال بر علم لدنی خضر علیه السلام می‌دانند و واژه «رُشدا» را حمل بر اثربخشی این علم نموده (ر. ک. همان) و فراز «لا أعصي لك امراً» را دلیل بر معصومیت خضر می‌گیرند. (همان: ۵ / ۲۰۲) در جریان عادی تعلیم و تعلم،

همراهی شاگردی که تشنه دانستن است، با استادی چنین میرز، مایه مباحثات شاگرد است و اخلاق حاکم بر فضای آموزش حکم می‌کند که شاگرد در این همراهی صبوری نموده و تبعیت صرف کند.

۲. موسی علیه السلام در جریان این واقعه، پیامبر اولوالعزم و صاحب تورات است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۳) همچنین طبق آیه «و در این کتاب از موسی یادکن، زیرا که او پاک‌دل و فرستاده‌ای پیامبر بود». (مریم / ۵۱) که از آیات محکمه است، موسی علیه السلام معصوم است و در هیچ بعدی از ابعاد زندگی آن حضرت، و هم درون و شیطان بیرون راه ندارد. انسان کامل مخلص حصولاً و حضوراً که در بعد علمی و عملی معصوم و مصون از هر خطایی است (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸۰)

۳. این گفتگو، یک گفتگوی جدی است و گزاره‌های تبادل شده، حقیقی، معرفت بخش و معنادار است، نه ذهنی و خیالی. خضر حقیقتاً از موسی تعهد گرفت و یک شرط واقعی را در قالب کلمات معنادار به اطلاع موسی علیه السلام رساند و تصریح کرد در این همراهی، نسبت به امور سؤال برانگیز در کنش‌هایی که از این پیامبر معصوم که اینک در کسوت معلم و راهبر او ظاهر شده است، پرسشی نکند تا خود خضر در بیان معنا و وجه آن آغاز سخن کند. اینجا سؤال این نیست که حکمت این سکوت چیست، هر چند علامه طباطبایی این سکوت را نافع به حال موسی علیه السلام می‌داند، (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۳) آنچه برای ما اهمیت دارد این است که بدانیم این معاهده در یک فضای عینی و حقیقی و در قالب کلمات معنادار صورت پذیرفته است.

۴. موسی در جریان همراهی با خضر به اعتراف خودش دچار نسیان شده است؛ «موسی گفت: به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن...». (کهف / ۷۳) در معنای عصمت دیدیم که عدم نسیان هم از لوازم عصمت است و در نتیجه نسیان موسی در این داستان محل سؤال است.

۵. از مبدأ تصویری خلف وعده این نتیجه حاصل می‌شود که موسی علی‌رغم تعهد به عدم پرسشگری، ظاهراً به آن وفادار نماند و پیمان خود را با خضر علیه السلام گسست و مرتکب عامل دیگری در نقض عصمت خود شد.

۶. از دیگر شبهات عصمت در جریان داستان خضر و موسی علیه السلام، عدم برخوردار بودن موسی از فضیلت صبر است. ملاحظه آیات و روایات پیرامون صبر نشان می‌دهد که صبر از ارکان ایمان است. اما چگونه می‌توان پذیرفت که انسان معصوم، برخوردار از صبر نباشد؟ با توجه به قرائن ظاهری موجود در آیه و دست کم دو بار ادعان خضر نبی به ناصبور بودن موسی علیه السلام این فرضیه تقویت می‌شود که عصمت موسی علیه السلام مورد خدشه است.

۷. موسی علیه السلام که نبی اولوالعزم و واجد علم لدنی و عصمت است با بکار بردن دو واژه «نکرا» و «امرا» به پیامبر معصوم دیگری دو نسبت قبیح می‌دهد. کلمه «امرا» - به کسر همزه - به معنای داهییه

بررسی و پاسخ شبهات چهارگانه عصمت در همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام □ ۹۳

عظیم و مصیبت بزرگ است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۴) امر به معنی منکر عظیم و نُکر هم به معنی امری که قطعاً منکر، (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۶ / ۷۴۷) شنیع، شگفت و گران است. (حقی، بی تا: ۵ / ۲۷۸) قرآن سوراخ کردن کشتی را «امر» یعنی کاری خطرناک خواند که مستعقب مصائبی است، اما کشتن جوان بی گناه را «نُکر» خواند؛ که به معنی کاری است که طبع آن را ناشناس می‌داند، و جامعه بشری آن را نمی‌شناسد؛ زیرا آدم‌کشی در نظر مردم کاری زشت‌تر و خطرناک‌تر از سوراخ کردن کشتی است. اگرچه سوراخ کردن کشتی مستلزم غرق شدن عده زیادی است، ولی چون به مباشرت نیست و آدم‌کشی به مباشرت است، لذا آدم‌کشی را «نکر» خواند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۵)

ج) پاسخ به شبهات به تفکیک هر شبهه

ما سعی داریم در ادامه پاسخ‌هایی را برای حل چهار شبهه طرح شده در طرح مسئله آماده کنیم. چنانکه گفته شد چهار شبهه عبارت بودند از خلف وعده موسی علیه السلام، نسیان او، نسبت دادن فعل قبیح به خضر علیه السلام و عدم صبوری او. به نظر می‌رسد هر چهار شبهه محل عصمت موسای معصوم علیه السلام است. در ادامه به تفکیک به پاسخ شبهات مذکور می‌پردازیم.

۱. خلف وعده موسی

در این داستان، موسی علیه السلام سه بار از وعده خود تخلف می‌کند. برای توجیه این عدم وفاداری، یک پاسخ عام از گفتگوی اولیه بین این دو پیامبر الهی قابل استنباط است. این گفتگو حاوی تعهد موسی علیه السلام در فراز «ستجدنی انشاءالله صابرا» است. درست است که موسی در این فراز متعهد به تبعیت و سکوت می‌شود، اما این تبعیت مطلق نیست. بزرگانی چون علامه طباطبایی و مرحوم طبرسی این وعده را مقید به مشیت الهی می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۳، طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۶ / ۷۴۶) توضیح اینکه تعهد موسی علیه السلام به خضر علیه السلام تعهدی دو لایه و شامل ایجاب، یعنی قول به صبوری در فراز «ستجدنی صابرا» و سلب؛ یعنی قول به عدم سرپیچی در فراز «و لا اعصي لك امرا» است و هر دو لایه مبتنی بر خواست و مشیت حق تعالی است. لذا عدم تحقق مفاد تعهدنامه و التزام موسی به پایداری، به سبب عدم تحقق شرطی است که ضمن عقد قرار داشت و موسی در این عدم تحقق دخالتی نداشت، بلکه اراده الهی بر این امر تعلق نگرفت. مفسران علتی برای این عدم تعلق ذکر ننموده‌اند، اما با توجه به مبنای توحید افعالی در کلام امامیه روشن می‌گردد که موسی علیه السلام، علت تامه صبر خود را اراده الهی فرض کرده بود نه اراده خود و فعل موسی در این جریان از نوع افعال اختیاری که مبتنی بر اراده خود اوست نبود. بنابراین هرچند حکمت این تخلف روشن نیست، اما علت آن، روشن است.

جدا از پاسخ عامی که موسی علیه السلام را از هر سه تخلف تبرئه می‌کند، برای خلف وعده سوم نیز قرآن توجیه جداگانه‌ای در اختیار مخاطبین خود قرار می‌دهد و از زبان موسی علیه السلام پس از دومین عهدشکنی می‌فرماید: «قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصِحِّبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا»؛ یعنی اگر بار دیگر سؤالی کردم، می‌توانی با من مصاحبت نکنی. ملاحظه می‌گردد که موسی در اینجا خود را ملتزم به عدم پرسش‌گری نمی‌کند، بلکه با صدور جواز جدایی خضر علیه السلام از خود، وقوع آن را محتمل دانسته و پیش‌بینی می‌کند.

۲. نسیان موسی

با بررسی دیدگاه‌های متعدد در باب فراموش‌کاری موسی علیه السلام، چهار پاسخ استخراج شد.

۱. تغییر در مفهوم عصمت: به نظر می‌رسد برخی از علما در مفهوم عصمت کمی تساهل قائل شده و فراموش‌کاری موسی در این داستان را، حتی اگر به معنی کلمه هم باشد، منافی عصمت نمی‌دانند؛ علامه طباطبایی آیه «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ...» (کهف / ۷۳) را مشتمل بر عذرخواهی موسی از خضر دانسته و نسیان را به غفلت موسی از وعده‌ای که داده بود تفسیر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۴) برخی هم به معنی غفلت از تسلیم شدن و غفلت از ترک انکار کردن خضر گرفته‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۶ / ۷۴۷) این تفسیر به ما چنین القاء می‌کند که موسی علیه السلام در عین معصوم بودن، مجاز به غفلت است و ابتلاء به آن منافی عصمت نیست.

برخی هم جلوتر رفته و بدون توسل به تأویل و با حفظ معنای حقیقی نسیان و حمل آن بر فراموشی، به دنبال علت این فراموشی‌اند و به عواملی چون عظمت واقعه سوراخ شدن کشتی و در معرض غرق قرار گرفتن ساکنان کشتی و یا طول مدت سفر به عنوان علل این فراموشی اشاره نموده‌اند. (ر. ک. مشکینی، ۱۳۹۲: ۴ / ۴۲۷) مرحوم سید مرتضی نیز در این خصوص همان معنای معروف؛ یعنی فراموش‌کاری را لحاظ کرده و اشتغال فکری به مسائل مهم‌تر از مفاد پیمان را علت این فراموشی می‌داند. (مکارم، ۱۳۸۴: ۷ / ۱۲۹) پرداختن به علل فراموشی که مورد تمرکز دو تفسیر فوق بود، فرع بر این است که وقوع فراموشی را از نبی معصوم بپذیریم و پذیرش فراموشی برای معصوم بدین معنی است که قائلین به این تفاسیر در مفهوم عصمت اندکی تغییر ایجاد نموده و فراموش‌کاری را مُخَلَّص عصمت نمی‌دانند.

۲. اشتغال موسی علیه السلام به شریعت: در این پاسخ نسیان موسی علیه السلام عمدی و آگاهانه و از روی تکلیف است و علت آن غیرمجاز بودن صبر در هر سه موقعیت است. موسی عهد سکوت را عامدانه ترک می‌کند و از تبعیت خضر علیه السلام دست می‌کشد؛ زیرا رفتارهای خضر علیه السلام از نظر موسی خلاف شرع است. (قراحتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۰۴، ر. ک. بهبهانی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۷)

در تحلیل این پاسخ می‌توان چنین گفت که موسی همه‌جا براساس تکلیف عمل می‌کند و در مسئله

حاضر بین دو تکلیف که یکی اهم و دیگری مهم است، دست به انتخاب می‌زند. در ابتدای همراهی، علم موسی علیه السلام به اینکه خضر از او داناتر است، او را مکلف بر تقاضای آموختن می‌کند، (کهف / ۶۶) و شرط همراهی که عدم پرسش‌گری در مقاطع مختلف است را می‌پذیرد. در چنین مواردی عدم پرسش‌گری بذاته تخلف نیست، اما آنگاه که در مقابل تخلف خضر از ظاهر شریعت قرار می‌گیرد، بقاء بر سکوت را تخلفی بزرگ‌تر از فعل خضر علیه السلام دانسته و صبر را روا نمی‌دارد، لذا عالمانه و عامدانه پیمان سکوت خویش را می‌گسلد.

۳. تمایز عصمت در امور مربوط به شریعت از عصمت در غیر آن: نسیان در صورتی بر پیامبر جایز نیست که بخواهد چیزی را از سوی خدا یا در مورد شریعت، یا در اموری که مردم را از او متنفر می‌سازد، بیان کند، اما در مورد چیزی که از این دایره خارج باشد، مانعی ندارد. (مکارم، ۱۳۸۴: ۷ / ۱۲۹) این پاسخ با تمایزی که میان قلمرو عصمت در امور مختلف قائل می‌شود، شبیه را حل می‌کند. این در حالی است که مشهور متکلمان عصمت را به‌طور مطلق قبول دارند و تمایزی در قلمرو آن در حیطه‌های مختلف قایل نیستند. اما پاسخ حاضر اموری که پیامبر با آنها سر و کار دارد را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول مربوط به خدا، شریعت و دین و دسته دوم مربوط به امور روزمره و عادی زندگی که ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته و رنگ دینی ندارد. در دسته اول هرگز نسیان بر پیامبر جایز نیست، اما در دسته دوم جایز است.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که این‌گونه نیست هر امری خارج از دین و شریعت بود، نسیان نبی معصوم را برتابد، بلکه خارج از این دسته‌بندی و بدون توجه به آنها، اگر نسیان در امری باعث وهن پیامبر و موجب ایجاد نفرت برای مردم شود از نبی معصوم نباید صورت گیرد؛ چه این امر دینی باشد و چه غیردینی.

۴. ترک آگاهانه به سبب تمایل به جدایی از خضر علیه السلام: در این تفسیر که یکی از احتمالاتی است که سیدمرتضی در باب نسیان موسی علیه السلام مطرح نموده، موسی علیه السلام آگاهانه این پیمان را ترک می‌کند و علت ترک، عدم تمایل به همراهی است. خضر نبی علیه السلام شرط همراهی موسی با خود را عدم پرسش‌گری قرار داده بود و موسی با لغو خود خواسته این پیمان نشان داد که دیگر تمایل به همراهی با خضر ندارد. (مکارم، ۱۳۸۴: ۷ / ۱۲۹) ظاهراً این نوع ترک با ترک به دلیل غیر مجاز بودن صبر که قبلاً مطرح شد، تفاوت دارد. در آنجا، علت نسیان، احساس تکلیفی است که موسی معصوم را مجبور به شکستن سکوت خود می‌کند، اما در مورد اخیر از ظاهر عبارات مفسران بر می‌آید که اجبار و تکلیفی در کار نیست، بلکه موسی در این مرحله به دلایل ناگفته قصد انفکاک از خضر را دارد.

۳. عدم صبوری موسی علیه السلام

انبیاء و پیامبران الهی و اولیا خدا و مؤمنان به صبر و پایداری و استقامت فراخوانده شده‌اند.

خدای سبحان خطاب به پیامبر اسلام فرمود: ای پیامبر صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند. (احقاف / ۳۵) محتوای آیه نشان می‌دهد که نمی‌توان گفت موسی صبر نداشته است. پس باید برای این رفتار موسی دلیل موجهی پیدا کنیم.

بررسی تفاسیر متعدد و بیانات علما در خصوص علت ناصبوری موسی علیه السلام را می‌توان در قلمرو علمی که این دو نبی الهی از آن برخوردار بودند خلاصه کرد. فرض این امر نامعقول نیست که علم موسی علیه السلام، اگرچه لدنی است، منحصر در علوم ظاهری و شریعت است و نسبت به علوم باطنی جاهل است و این جهل هرگز منافی مقام عصمت و نبوت نیست؛ زیرا «خداوند دانای غیب است و فقط این غیب را در اختیار برگزیدگان خویش قرار می‌دهد». (جن / ۲۷ - ۲۶) اما از آیه چنین مستفاد نمی‌شود که خداوند همه علم نامحدود خویش را در اختیار انبیا قرار می‌دهد و بنابراین منطقی است که محدوده دانش موسی علیه السلام متمایز از دانش خضر علیه السلام باشد و اساساً اگر موسی علیه السلام عالم به همه علوم بود، درخواست همراهی او با خضر وجهی نداشت و خضر به این نکته واقف بود و می‌دانست که موسی علیه السلام ظرفیت درک وقایع پیش‌رو را نداشته و از اهداف و افکار خضر بی‌خبر است، ولی آیا این بی‌خبری می‌تواند توجیه‌کننده کم‌صبری یک پیامبر اولوالعزم مقابل معلم اعلم خود باشد؟ یکی از اسرار این ناشکیبایی، تمایز در قلمرو علوم هر یک از این دو نبی الهی است. موسی به ظاهر امور می‌نگریست و براساس ظاهر شرع به خضر اعتراض کرد، (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹) ولی خضر علاوه بر ظاهر و شریعت، به باطن، حقیقت و تأویل امور و اسرار تکوینی حوادث مختلف جهان توجه داشت. (طبرسی، ۱۳۹۱: ۶ / ۷۴۶، مکارم، ۱۳۸۴: ۲ / ۴۴۹) همین احاطه خضر به قلمرو دانسته‌ها و نادانسته‌های موسی است که او را به بیان این جمله وادار کرد که «و کیف تصبر علی ما لم تحط به خیرا». این یعنی خضر، موسی را ناشکیبایی مطلق نمی‌داند بلکه مقصودش این بود که چون از باطن کارهای وی آگاهی ندارد، لذا طبیعی است که نمی‌تواند سکوت کند. ناگفته نماند که برخی هم این ناشکیبایی را نه مقابل علوم خضر، بلکه مقابل روش تعلیمی خضر می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ق: ۱۳ / ۳۴۲)

در تفسیر *روح البیان* آمده است که خضر نبی علیه السلام بعد از روشن ساختن اسرار حوادث سه گانه برای موسای کلیم به او می‌فرماید که اگر صبر کرده بودی هزار نکته عجیب به تو می‌آموختم و موسی در واکنش به این بیان جناب خضر به گریه می‌افتد (حقی، بی‌تا: ۵ / ۲۸۷) و به نظر می‌رسد این گریه ناشی از حسرت از دست دادن فراگیری آن هزار نکته بوده است. از سوی دیگر موسی پیمان‌شکنی نکرده است؛ زیرا وعده صبر را معلق بر مشیت الهی نموده است و این تعلیق می‌تواند معانی متعددی اعم از «طلب توفیق برای صبور بودن» و یا «آرزو و تمنای صبر داشتن» داشته باشد. (حقی، بی‌تا: ۵ / ۲۷۶)

۴. نسبت دادن فعل قبیح از سوی یک معصوم به معصومی دیگر

در بخشی از داستان همراهی این دو پیامبر، موسی علیه السلام خضر علیه السلام را متهم به کار زشت و قبیح می‌کند و به نظر می‌رسد ادبیات موسای معصوم و صاحب تورات و علم لدنی، مقابل خضر معصوم، که اعلم از موسی است، اهانت‌آمیز است. در پاسخ به این اشکال بد نیست ابتدا به موارد نه‌گانه در بیانات علامه طباطبایی اشاره کنیم که حاوی رعایت نهایت ادب و تواضع موسی نسبت به خضر است. ۱. تقاضای استفهامی (و نه امری) موسی علیه السلام از خضر برای همراهی با او؛ ۲. استفاده موسی از تعبیر «متابعت» نه مصاحبت و همراهی؛ ۳. مشروط نکردن پیروی خود به تعلیم خضر، بلکه استفاده از گزاره آرزو اندیشانه «باشد که مرا تعلیم دهی» که در آن رسماً اعلام شاگردی کرد؛ ۴. تعظیم و تکریم نسبت به علم خضر علیه السلام با نسبت دادن آن به مبدئی نامعلوم با تعبیر «از آنچه تعلیم داده شده‌ای» و نه از «آنچه می‌دانی»؛ ۵. مدح نمودن علم خضر علیه السلام با استفاده از تعبیر «رشداً»؛ ۶. درخواست فراگیری پاره‌ای از علم خضر نه همه آن؛ ۷. بالا بردن شأن خضر علیه السلام با استفاده از تعبیر (امراً) برای دستورات او و عاصی نامیدن خود در صورت مخالفت با آن دستورات؛ ۸. عدم تصریح به وعده صبر و سکوت و استفاده از تعبیر «إن شاء الله» برای پای‌بندی به آن، که نیز متضمن رعایت ادب در محضر حق تعالی است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۳ / ۳۴۳)

نکاتی که در تفسیر علامه طباطبایی آمده است به ما کمک می‌کند تا کلیت تعامل موسی علیه السلام و معلمش خضر علیه السلام را دریابیم و به شخصیت موسی در این همراهی نزدیک شویم. نتیجه نکات نه‌گانه مشخص می‌کند که موسی شاگرد مؤدبی بوده و در آستان معلم خویش، خضوع و خشوع که لازمه ادب یک متعلم است را رعایت نموده است، اما در مقطعی از این فراگیری استثنائی رخ داده که سبب شده موسی علیه السلام که هم‌چنان در کسوت یک شاگرد همراه قرار دارد، استاد خویش را مورد نقد قرار داده و به ارزیابی رفتار او بپردازد.

اما چه توجیهی می‌تواند رفتار موسی علیه السلام مقابل خضر علیه السلام را معقول سازد؟ باید توجه داشته باشیم که موسی خضر را برای فراگیری نادانسته‌هایش همراهی می‌کند و روایت معیوب ساختن برای موسی امر مجهولی بوده و حکمت آن بر موسی روشن نیست. از سوی دیگر در عالم تکوین هر فعلی نتیجه‌ای طبیعی به همراه دارد. سوراخ نمودن کشتی هم به‌طور طبیعی سبب غرق شدن سرنشینان آن خواهد شد. اگر دلیل محکمه پسندی بر این جرم یافت نشود، فاعل مجرم و جنایت‌کار بوده و شریعت نیز از این کار نهی کرده است، مگر اینکه برهان قاطعی بر این کار وجود داشته باشد؛ «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید...». (اسراء / ۳۳) موسی از ظواهر امر چنین برداشت کرد که قتل نفوس بی‌گناهی در حال رخ دادن است و به گفته مفسران موسی مأمور بر ظواهر است (ر. ک. قرائتی، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۰۴) و بنابر ظواهر، ارتکاب آن را فعلی قبیح و زشت برشمرد و به استاد خود اعتراض می‌کند.

د) پاسخ‌های فراگیر

در این بخش نگارنده تلاش می‌کند منهای پاسخ‌هایی که در بخش قبلی ارائه شد، توجیحات دیگری را فراهم کند که متوجه هر چهار شبهه است.

۱. امر به معروف و نهی از منکر: عظمت و اهمیت این دو وظیفه در بیانات قرآنی بر همگان آشکار است. «امر به معروف» و «نهی از منکر» از برترین و والاترین فرائض الهی، راه انبیا و سیره صالحان و از نشانه‌های رستگاران است. گذشته از عنایت خاص قرآن کریم به این موضوع در آیاتی همچون «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به نیکی فرمان می‌دهید، و از زشتی باز می‌دارید...» (آل عمران / ۱۱۰) و «و باید از میان شما، گروهی، مردم را به نیکی دعوت کنند و به کارشایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند»؛ (آل عمران / ۱۰۴) در روایات متعددی نیز از امیرالمؤمنین در وجوب امر به معروف و نهی از منکر نقل شده است که آنها را با عبارات عنایت دین، قوام شریعت و پرفضیلت‌ترین اعمال بندگان خدا توصیف می‌نماید که حتی از جهاد در راه خداوند نیز بالاتر است؛ (آمدی، ۱۴۷۰ ق: ۱ / ۸۰) و وجوب عقلی و یا سمعی آن مورد توجه متکلمان مسلمان است. (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۳۷ - ۲۳۶) صاحب‌المعنه نیز بعد از تعریف امر به معروف و نهی از منکر آنها را واجب عقلی می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۲۲۴ / ۱)

به نظر می‌رسد اعتراض موسی علیه السلام به خضر علیه السلام در چارچوب وظیفه عقلی و شرعی امر به معروف و نهی از منکر، موجه است. موسی علیه السلام به شریعت عمل می‌کند و وقتی رفتار خضر را خلاف شریعت می‌یابد، الزام شرعی و عقلی او را مجبور به شکست سکوت نموده و معصوم بودن خضر مانع از نهی نمودن او از منکر نمی‌شود. این فرض هم قابل قبول است که موسی در میانه دو امر فاسد و افسد از نظر عقل خویش قرار دارد. امر فاسد از نظر او شکستن سکوت و خلف وعده است و افسد همان انکار ظواهر شریعت و دست به انجام اعمال منافی شریعت از جمله قتل و گناه کبیره است. اینجاست که نگاه عقل‌گرایانه موسی علیه السلام معطوف به قربانی کردن فاسد برای دفع افسد می‌شود.

۲. خیرخواهی موسی علیه السلام نسبت به خضر علیه السلام نیز از دیگر توجیحات رفتار اوست. حضرت علی در نهج‌البلاغه نصیحت کردن و خیرخواهی را وظیفه مردم نسبت به خود می‌داند. (ر. ک. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴) خیرخواهی برای همه افراد مورد توجه امام است و محدود به گروه خاصی نیست. علی علیه السلام که خود امام معصوم است از مردم می‌خواهد که ناصح او باشند و معصومیت او دلیل بر این نیست که خیرخواه و ناصح نیاز نداشته باشد؛ بالاتر از آن، اینکه این نصیحت یک تکلیف است و حق امام بر مردم است که باید مردم آن را ادا نمایند. در اینجا نیز نگارنده چنین حسی را در موسی متبلور می‌بیند.

۳. تمایز در ابزار فهم؛ به عنوان یک جواب نهایی و کلی می توان گفت آنچه به دست خضر انجام می شد امر الهی بود و آنکه امر الهی را فهم می کرد عقل موسی بود. (ر. ک. بهبهانی، بی تا: ۱۶۷) رفتار خضر از نوع رفتارهای مافوق عقل بود درحالی که موسی تلاش می کرد براساس ظاهر شریعت رفتارهای خضر را ارزیابی عقلانی کند، پیداست که میزان با امر موزون سنخیتی ندارد و رفتار خضر به صید عقل نمی آید و قابل فهم عقلانی نیست. ابزار خضر شهود و تسلیم در برابر خواست و فرمان حق بود، اما موسی با مرکب عقل پای به مکتب خضر نهاده بود و با استناد به دو گزاره بدیهی عقل عملی در باب حُسن عدالت و قُبْح ظلم، خضر را در محکمه عقل به اتهام سه جرم ظاهری غرق کشتی، قتل غلام و خدمت بی مزد محکوم کرد.

۴. قلمرو عصمت: از دیگر پاسخ هایی که می توان از میان دیدگاه های برخی از علما اسلامی یافت به قلمرو عصمت معصومین باز می گردد که به یک امر اختلافی بدل شده است. نگارنده در میان دیدگاه های متکلمان، دو قلمرو متفاوت برای عصمت یافته است که برای توضیح بیشتر، دو اصطلاح «مطلق» و «مضیق» را برای آنها به خدمت می گیرد. دیدگاه مشهور متکلمان شیعه به عصمت مطلق گرایش دارد و شامل عصمت از گناه کبیره و صغیره، خطا، اشتباه و نسیان بوده و هم قبل از بعثت را در برمی گیرد و هم بعد از آن را. ارتکاب هیچ گناهی نه برسبیل سهو و نسیان و نه بر سبیل خطای در تأویل و نه بر سبیل مهاونه، نه پیش از پیغمبری و نه بعد از آن، نه در کودکی و نه در بزرگی، از معصوم جایز نیست. (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۵) حتی نسیان و سهو در امور دنیویه هم جایز نیست؛ چون منافی غرض بعثت است. (مجلسی، ۱۳۸۴: ۱ / ۷۰ - ۶۹)

اما دیدگاه دیگری دلالت بر جواز سهو النبی داشته و نگارنده آن را عصمت مضیق می نامد؛ شیخ مفید انجام غیرعمدی صغائر که سبب استخفاف فاعل نشود را قبل از بعثت بر انبیاء جایز می شمرد. (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۶۲) علامه نیز عصمت را در اخذ وحی و تبلیغ آن و عمل به آن را ضروری می داند، اما خطا و سهو در امور عادی و شخصی مثل اغلاط واقع در حواس انسان، ادراکات انسان و اعتباریات علوم، مثل خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر را خارج از مبحث عصمت می داند؛ (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۲ / ۱۳۴) و همان گونه که در اعتراضات موسی علیه السلام مشاهده می شود، موسی علیه السلام نیز به گونه ای در تشخیص مضرات و منافع حقیقی امور تکوینی چون آسیب زدن به کشتی دچار خطا شده بود. شیخ صدوق روایتی را در همین خصوص نقل کرده (ابن بابویه، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۳۳) و مخالفین سهوالنبی را از غلات مفوضه می خواند. (همان: ۲۳۴) مرحوم کلینی نیز از روایتی خبر می دهد که هر چند به گفته برخی خبر واحد است، اما دلالت بر فراموشی رسول خدا در حین ادای فریضه ظهر و صبح دارد. (کلینی، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۲۹۴، ۳۵۵، ۳۵۶ و ۳۵۷)

البته این دیدگاه اشکالاتی دارد از جمله اینکه روایات ۱۲ گانه‌ای که موافقین سهوالنبی به آنها استناد می‌کنند از جهت سند دارای اشکال است (ر. ک، ابراهیمی‌راد، ۱۳۸۸: ۶۱ - ۵۷) اساساً حجیت خبر واحد در باب احکام هرچند پذیرفته شده است، اما در باب اعتقادات محل بحث است و آیت‌الله خویی و آیت‌الله معرفت در این خصوص حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند.

خبر واحد اقسامی دارد (ر. ک، رضایی و گوهری بخشایش، ۱۳۹۲: ۶۰) که یکی از آنها خبر واحد ثقه است؛ یعنی خبر واحدی که اگر چه قرینه‌ای بر صدور آن از معصوم وجود ندارد، اما راوی آن ثقه باشد. این نوع اخبار به دلیل آنکه مفید علم عرفی است از جانب بزرگانی هم‌چون علامه مجلسی، (مجلسی: ۲ / ۲۴۵) سیدعبدالله شبّر، (شبر، ۱۴۲۴ق: ۵۷۱) میرزای قمی، (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱۷۷) ملا احمد نراقی، (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۳۹) حاج شیخ عبدالکریم حائری (حائری، بی‌تا: ۲ / ۵۸) از اعتبار و حجیت برخوردار است. همچنین فاضل لنکرانی با استناد به بناء عقلا و ادله شرعی تعدیه، حجیت خبر واحد را در باب اعتقادات می‌پذیرد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۱۷۴) از نظر برخی نیز اعتبار خبر واحد ثقه جنبه تعدی ندارد، بلکه با توجه به دیدگاه عقلا، واجد جنبه کاشفیت است و کار برد آن منحصر به فقه نیست. (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۴۳) از عبارات آخوند خراسانی، (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۳) محقق نائینی، (نائینی، بی‌تا: ۲ / ۱۱۵) محقق خوئی (خوئی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۹۶) و مظفر (مظفر، بی‌تا: ۳ / ۹۱) بر می‌آید که سیره عقلا اعم است و منحصر به فقه نیست و از اطلاق سیره عقلا، نتیجه گرفته می‌شود که خبر واحد نیز مطلق بوده و به احکام فقهی اختصاص ندارد.

برخی عقیده دارند حتی اگر خبر واحد ظنی مجرد از قرینه به‌عنوان علم تعدی و افاده ظن در حوزه عقاید کارایی ندارد، اما این بدین معنا نیست که وجود و عدم آنها مساوی است و هیچ‌گونه ارزشی ندارد، بلکه از جهت مضمون دارای ارزش است، زیرا محور بحث، مضمون و مدلول خبر است که در قالب یک نظریه مطرح شده است و سند آن اساساً مورد نظر و مهم نیست. خبر واحد از حیث محتوا دارای اقسامی مانند تذکر و تعلیم و ارشاد و افاده یقین است و همه این اقسام نسبت به اصول دین از ارزش والایی برخوردار است. (ر. ک، دلبری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰ - ۱۶)

نگارنده عقیده دارد متوسل شدن به این پاسخ با توجه به اشکالاتی که دارد، ضرورتی ندارد و با استفاده از همان سه پاسخ قبلی می‌توان شبهات چهارگانه را پاسخ داد.

جمع‌بندی

در این نوشتار تلاش کردیم تا شبهات چهارگانه‌ای که در داستان همراهی موسی و خضر، عصمت موسی را تهدید می‌کرد پاسخ گوییم. با استفاده از تفاسیر علما دینی و قرآنی به تفکیک به چهار شبهه خلف

بررسی و پاسخ شبهات چهارگانه عصمت در همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام □ ۱۰۱

وعده، نسیان، عدم صبوری و نسبت دادن فعل قبیح به خضر علیه السلام از سوی موسی علیه السلام پاسخ دادیم. در انتها نیز چهار پاسخ فراگیر که می‌تواند برای هر چهار شبهه کارآمد باشد، ارائه شد که عبارت بود از وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، حس خیرخواهی موسی علیه السلام، تمایز در ابزار فهم و جواز سهو النبی. اما با توجه به اینکه جواز سهو النبی از اشکالات متعددی رنج می‌برد که مهم‌ترین آن خبر واحد بودن است، نگارنده پاسخ‌های قبلی را ارجح دانسته و ضرورتی برای تدارک این پاسخ نمی‌بیند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹ ق، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۲. آمدی، عبدالواحد، ۱۴۷۰ ق، *غرر الحکم و درر الکم*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابراهیم، مصطفی و دیگران، بی‌تا، *المعجم الوسیط*، ج ۲، استانبول، دار الدعوه.
۴. ابراهیمی‌راد، محمد، ۱۳۸۸، «تحلیل و بررسی روایات سهو النبی»، *نشریه علوم حدیث*، سال چهاردهم، ش ۲.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، محقق حسن خراسان، بیروت، دار الأضواء.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، بی‌تا، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مکتبه صدوق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
۸. بهبهانی، محمود بن محمد بن علی، بی‌تا، *تحفة السلاطین*، قم، مؤلف.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *سیره پیامبران در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. الجوهری، إسماعیل بن حماد، بی‌تا، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۵، تحقیق أحمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة الأولى.
۱۱. حائری، عبدالکریم، بی‌تا، *درر الفوائد*، قم، چاپخانه مهر.
۱۲. حقی، اسماعیل بن مصطفی، بی‌تا، *روح البیان*، ج ۵، بیروت، دار الفکر.
۱۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵، قم، اسماعیلیان.

۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، **مصباح الأصول**، تقریر محمد سرور واعظ الحسینی، قم، کتابخانه داوری.
۱۵. دلبری، سید علی، محمد امامی و محمد اسحاق عارفی، ۱۳۹۸، **اعتبارسنجی خبر واحد در روایات اعتقادی**، مطالعات فهم حدیث، ش ۱۰، ص ۲۹ - ۹.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، **نعت نامه**، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **مفردات الفاظ قرآن**، تصحیح صفوان عدنان، داوودی، بیروت، دار الشامیه.
۱۸. رضایی، غلامرضا و یحیی گوهری بخشایش، ۱۳۹۲، «اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی»، **کلام اسلامی**، ش ۸۵.
۱۹. سبحانی تبریز، جعفر، ۱۳۷۶، **منشور عقاید امامیه**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. شبر، سید عبدالله، ۱۴۲۴، **حق الیقین فی معرفة أصول الدین**، قم، أنوار الهدی.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق، **الروضة البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۱، بی جا، بی نا.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ۱۳، ۱۸ و ۲۰، بیروت، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، **مجمع البیان**، تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی، طباطبایی، بیروت، دار المعرفة نور.
۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۸۵، **مجمع البحرین**، ج ۶، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ج ۳.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ ق، **الاقتصاد فی الاعتقاد**، بیروت، دار الأضواء.
۲۶. عبداللهی عابد، صمد و محمد بستان افروز، ۱۳۹۵، «بررسی عصمت حضرت موسی از دیدگاه قرآن»، **نشریه احسن الحدیث**، ش ۲، ص ۱۲۱ - ۱۰۶.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، بی تا، **بیان النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر**، محقق حسین علی حسینی، بیروت، مؤسسۀ الأعلمی.
۲۸. علم الهدی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، **رسائل المرتضی**، ج ۲، تحقیق و مقدمه از سید أحمد الحسینی، گردآوری مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۹۶، **مدخل التفسیر**، تهران، چاپخانه حیدریه.

بررسی و پاسخ شبهات چهارگانه عصمت در همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام □ ۱۰۳

۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله و حسن بن یوسف حلی، ۱۴۰۵ ق، **ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين**، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۳۱. فقیه، علی و اسماعیل سلطانی بیرامی، ۱۳۹۷، «بررسی آیات موهم ارتکاب گناه یا ترک اولی از سوی حضرت موسی علیه السلام در قتل قبطی»، **نشریه قرآن شناخت**، ش ۲۱، ص ۹۷ - ۸۱.
۳۲. الفیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۸، **المصباح المنیر**، بیروت، المكتبة العصرية.
۳۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، کتابخانه نور.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، **اصول کافی**، شارح محمدباقر کمره‌ای، ج ۴، قم، اسوه.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ق، **فروع کافی**، ج ۳، بیروت، دار الأضواء.
۳۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۸۴، **حیة القلوب**، محقق علی امامیان، ج ۱، قم، سرور.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، **بحار الأنوار**، ج ۲، تصحیح محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۸. مشکینی اردبیلی، علی، رضا استادی، ۱۳۹۲، **تفسیر روان**، ویراستار حسین استاد علی و قاسم شیرجعفری، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۳۹. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، **عقائد الإمامية**، مقدمه حامد حنفی داوود، قم، أنصاریان.
۴۰. مظفر، محمدرضا، بی تا، **اصول فقه**، ج ۳، قم، اسماعیلیان، چ ۵.
۴۱. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰، «کاربرد حدیث در تفسیر»، **مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، ش ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۰.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق الف، **النکت الإعتقادیة و رسائل اخری**، تحقیق رضا مختاری، قم، المؤتمر العالمي لألفیه شیخ مفید.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، فضل الله زنجانی، ۱۴۱۳ ق ب، **اوائیل المقالات**، محقق ابراهیم زنجانی انصاری، قم، مؤتمر العالمي لألفیه شیخ مفید.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، **اخلاق در قرآن**، ج ۲، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، **پیام قرآن**، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۶. میرزای قمی، ۱۳۷۸، **قوانین الأصول**، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۴۷. نادری قهفرخی، حمید و سعید رهایی، ۱۳۹۱، «بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی علیه السلام در مواجهه با حضرت هارون علیه السلام»، **مطالعات تفسیری**، سال سوم، ش ۱۲، ص ۷۰ - ۴۷.

۱۰۴ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۸، پاییز ۱۴۰۱، ش ۷۰

۴۸. نایینی، محمدحسین، بی تا، **اجود التقريرات**، ج ۲، تقرير ابوالقاسم خویی، قم، کتابفروشی مصطفوی.

۴۹. نراقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۵، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۰. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، **خزائن**، ج ۱، قم، قیام.

۵۱. نوبخت، ابراهیم، ۱۴۱۳ ق، **الیاقوت فی علم الکلام**، محقق علی اکبر ضیایی، قم، المكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.